

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۰۷/ ۰۴/ ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۰۷ تیر ۱۳۹۵

عنوان : نظر فیثاغورث درباره عالم صفات

«بسمه تعالی»

نظر فیثاغورث درباره عالم صفات

فیثاغورس گوید: برای بعضی از صفات عالمی است مانند عالم نور، عالم سرور. یعنی نظرشان بر این است: نوری که در این عالم است از جهان دیگر آمده است. این دقیقاً ضد نظرخیلی از محققین است که گویند نور از مرکز نوری است و آن مرکز نوری کجاست بین دانشمندان سخت اختلاف است.

محقق و فیلسوف متاله حضرت استاد موسوی در اینجا می فرمایند:

اینها هم عقیده است، چون بحث ما نظر است نه واقع. باید همه نظرها بیان شود و آن نظری را که مقرون به واقع است را بیاید. اگر ما در مذهب مطلبی را به خطا گوئیم مسئولیم اما در علم اینگونه نیست. در علم اگر خطا گفته شود به احتمالی بر عظمت علم افزوده شود چون نقادی می‌کوشند تا اصل را رواجش دهند. بیان فیثاغورس راجع به منبع نور:

فیثاغورس گوید: نوری را که ما از خورشید می‌بینیم از کواکب و منظومه‌ها می‌بینیم و از اعمار می‌بینیم همه یک دنیایی دارند یعنی خودشان نماینده هستند یعنی همین انواری که به چشم دیده می‌شوند از جهان خاصی نشأت می‌گیرند نه اینکه خودشان موجب پیدایش این نورند. این مجملی بود از ذکر نور با بیان فیثاغورس؛ و اما عالم سرور و خوشی‌ها:

او گوید: تمام خوشی‌ها و سرمستی‌ها که به انسان می‌رسد نیز عالمی دگرند. بنابراین کسانی این سرور را از آن می‌گیرند و دیگری نمی‌گیرد. یعنی بعضی که ارتباط با آن جهان سرور دارند، همیشه سرمستند. فلاسفه، حکما و عرفا چون به آن عالم به خوبی آگاهند، همیشه در برابر حادثه‌ها خوشحالند و خود را نمی‌بازند

از این رو سقراط را فیلسوف همیشه خندان نامند. بیانش این بود:

یار مرا می‌بیند یا نمی‌بیند. اگر می‌بیند که می‌داند من چه هستم و همین که می‌داند من خوشحالم.

حال می‌خواهد من مریض باشم یا در رنج. من خوشحالم فقط برای اینکه او مرا می‌بیند!

محقق و فیلسوف متاله حضرت استاد موسوی می‌فرمایند:

حضرتعالی هم اگر این را در زندگی خود پیاده کنید، همیشه خوشحالید و همیشه سرورید و عبوس نیستید و نظر ایشان در موضوع سرور جهان نیست چون سرور انتزاعی است نه پیوست به مرکز باشد و معنی انتزاع آن است که از حالی حالی بروز داده می‌شود.

پایان سیر زندگی فیثاغورس

فیثاغورس می‌گفت: من باید حاکم باشم، چون من همه چیز را می‌دانم. چون این نظر را داشت عده‌ای به او بدبین شدند، او و طرفدارانش را در هر کجا که نحل داشتند به آتش کشیدند. فیثاغورس فرار کرد تا به سرزمینی که در آنجا باقلا کاشته بودند رسید. اما پایش را به درون باقلا گذاشت و گفت:

من حق ندارم پایم را روی گیاهان بگذارم. وای بر من که پایم را بگذارم بر گیاهانی که می‌خواهند رشد کنند و جلوی رشدشان را بگیریم.

او را دستگیرش کردند و با مقراض، مقداری از گوشت‌های بدنش را مقراض و او مرد. این یک نقل قول است و دیگری این است که ایشان امساک در غذا کرد. او تا 80 روز زنده بود بدون غذا اما بعد انتحار کرد و مرد.

البته انتحار در اسلام حرام است. او در زمان خودش انتحار را که انقطاع زجرها باشد، انجام داد. اما قانون اسلام و دین و عقل انتحار را قبول ندارد و این اصلی است مسلم.

او 80 سال عمر کرد. پیروان او تا 300 سال که نام او بلند می‌شد به احترامش از جا بلند می‌شدند و قیام می‌کردند و با ادب نام او را به زبان می‌راندند، یعنی گستاخی در بیان او نداشتند.

و ای بیننده؛ در سیر زندگی فیثاغورس باید تأمل بیشتری نمایی، تا بسیاری از پوشیده‌ها روشن شوند.